

## سرخطی بر کتاب (کدام شاه شجاع)

از: مصلح سلجوقی

سالها گوش جانم را طنین آواز زیبا و دلنشین هنرمند و ادیب محترم ظاهر هویدا با آهنگ ( مرغ سحر تو گم شوی یار بدین بهانه رفت ) نوازش داده است و هر ازگاهی که این آهنگ جاویدانه را میشنوم ، احساسی بس عجیب در لابلای رگ رگ و شریان های تنم به ناله می آید و با خود می اندیشم که از شخصیتی چون شاه شجاع درانی ، چنین احساسی طراوش نموده است . همواره متردد بودم و قبول چنین حادثه یی برایم ناممکن مینمود. آشنایی با تاریخ زندگی شاه شجاع درانی و آمد و رفت های متعدد او بر اریکه قدرت ؛ سازشگری و قرارداد جویی با بیگانگان و پیوند ناکسستی تفرقه اندازی در سرزمین خراسان بزرگ ، مرا بیشتر به این اصل متمرکز میساخت . از طرفی کمتر برخورده ایم که حاملان قدرت به مسایل احساسی جامعه پرداخته باشند و اگر استثنای وجود داشته است بدین پرننگی هرگز نبوده است .

اندیشه به این امر گهگاهی ذهنم را به خود میکشید و با خود همواره در مجادله بودم که چطور ممکن است ؛ شاه شجاع درانی یک شاعر باشد و همچنان تعریفی که از شعر در ذهن خود داشتم ، هرگز نمی توانستم این را بپذیرم که بیان احساس و عواطف انسانی از شخصی تراوش کند که عامل مشکلاتی بس عظیم برای انسان های همان خطه یی شده است که گویا برایشان شعر احساسی سروده است.

ادیبانی که پای از گلیم ادب بیرون نهند و خویشان را به سبیل مسایل سیاسی پیچیده اند ، در کارهای سیاسی خویش غنودند و یادهای که از مسایل ادبی داشتند ، به باد فراموشی سپردند . شاعرانی هم بودند چون میزاده عشقی و فررخ یزدی که شعر سیاسی سرودند و دهان به دوختن دادند و جان بر سر خواسته مردم خود نهادند.

به باور من ، کمتر کسانی آگاهند که شاه شجاع درانی هم شعر سروده است و هرگاه سر صحبت در محفلی باز شود که این و یا آن شعر از شاه شجاع درانی می باشد ، همه گان به دیده تردید مینگرند و باری با چشمانی باز تر از معمول انتظار تایید ادیبان بزرگ در محفل را دارند تا به شک خویش آرامش دهند. اما کسانی چون جناب محترم آقای ناصر چکاوک (نویسنده همین پژوهش ) به این هم اکتفا نمی کنند و باری تا سرحد اثبات و یا رد آن میکوشند .

در سفری که چند ماه قبل به استراسبورگ فرانسه داشتم با نویسنده کتاب ( کدام شاه شجاع ) محترم آقای ناصر چکاوک لحظاتی هم کلام شدم و اوشان برابم شک و تردیدشان را بر کلام که منسوب به شاه شجاع درانی میدانستند ، بازگو نمودند . همچنان خاطر نشان ساختند که پژوهشی را در این راستا به اتمام رسانده اند .

در بسا موارد برداشت ما از شخصیت کسان ، میتواند اعتقاد و یا نحوه یی تفکر شخص را برای ما مبرهن سازد و همچنین طرف توجه قرار گیرد که شخص مورد نظر نمیتواند چنین اندیشه یی را پی گرفته باشد و با چنان معموله از دانش ، بار چنین نظریاتی را بدوش کشیده باشد . اما زیاد برخورداریم که با قصد و گاهی نیز سهواً شعری یا نوشته را به نام کسی معروف کرده اند که نویسنده جعلی آن از آن بیخبر است و از قدیم الایام چنین مواردی بچشم خورده است و رباعیات خیام از این دست بوده که جمعی معتقدند ، خیام را چنین پنداری نبوده است . همچنان گویند روزی انوری شاعر معروف قرن پنجم از محله گذر میکرد که چشمش به شخصی افتاد بر بلندای تپه یی ، شعری را میخواند و چون دقت نمود ، شعر را از آن خود یافت که آن شخص میخواند . نزدیک رفت و از آن مرد پرسید : " چی میخوانی ؟ " گفت مگر نمی شنوی شعر میخوانم . انوری گفت : " شعر از کیست که میخوانی ؟ " شخص گفت سروده خودم است که میخوانم . انوری گفت : " این شعر مگر از آن انوری نیست که میخوانی " . شخص گفت مگر من غیر از انوری ام که خودم انوری می باشم . انوری فرمود : " وقاعت شعر دزدی دیده بودم اما شاعر دزدی را نیز امروز به چشم باز مشاهده نمودم . "

امروزه هم کسانی هستند که متون کتاب های دیگران را به نوعی در نوشته خویش جای داده ؛ به نام خود در دفتر سایت های کم محتوا سکه میزنند و القابی چون دانشمند ، استاد و پژوهشگر در جلوگاه نام خویش از سایت مورد نظر کمایی میکنند . اما از نحوه یی نوشتار شان مبین میشود که کمبود در تسلسل کلام ، پیشانی مضمون را سیاه نموده ، خود بر عاریت خویش نشانه میگذارد و روزی کسانی چون چکاوک ها قضایا را باز میکنند و سکه باطل را بر گلیم نقد میگذارند و سره را بر ناسره ارجمند کشیده ، دامن بی مایه گی را با طناب نقد بر بلندای نوشته های چنین اشخاصی میبندند .

آقای چکاوک بر آن شده اند تا تفکری که در این راستا ذهن شانرا فشرده است بر پله یی وزن گذارند و یکایک اشعار دیوانی را که به نام شاه شجاع درانی سکه زده شده است ؛ از فیلتر نقد برون کشند . هوا و شرایط سرود چکامه ها را بر مبنای زمان زندگی پرماجرای شاه شجاع درانی برابر بنگرند تا شاید هم تطابق شرایط اجتماعی وقت بر میزان شعری شاه شجاع درانی موافق باشد . اما آقای چکاوک بیشتر سنگ رَد بر سینه آن کوبیده ، دلایلی نیز بر این امر فراهم آورده اند .

از جمله استدلال های که آقای چکاوک به آن پرداخته اند یکی شعریست که گفته است :

همان است که میتوان گفت ، نازک اندیشی در ذهن آقای چکاوک خطور نموده است که مگر عمر کم بهای شاه شجاع درانی در هندوستان نگذشته است و هوای قندهار نیز بر همان مبنا میچرخد . پس نمیتواند این شعر از شاه شجاع درانی باشد و شعر چنان مینماید که از شاعری باشد که در محدوده هندوستان زمانی را سرکرده و میخواهد هوای گوارا و نسبتاً معتدل کشورش را استشمام نماید . همچنین در سطری دیگر این شعر را نشانه زده اند:

مغنی به آهنگ صوت عراق      بیفگن فغان اندرین نه رواق

صوت عراق و آهنگ آن ، باید چیزی ناشناخته برای شاه شجاع درانی باشد . معنا شعر ما را به عراق عجم میبرد که چون خواجه شمس الدین محمد حافظ و مصلح الدین سعدی بر بلندای قله ادب آن سُنْنا گزیده اند و کلام شیرین هردو، نه رواق را در فغان آورده است . شاه شجاع درانی که عمر خویش را در زدو بند هاو جست و گریزهای سیاسی این بر مرز ها ، در هوای سوزان پشاور بسر برده است و با اربابان خود نقشه جغرافیایی و آوازه پی فرهنگی و نام ماندگار سرزمین خراسان بزرگ را به آتش کشید ، نمی توانم این را بپذیرم که چنین اشعاری از آن اوست.

عمری پربار و سرشار از پژوهش برای عزیز گرانقدر محترم آقای چکاوک آرزومندم و جهانی سپاس دارم که مرا در تحریر سرخطی بر این کتاب ( کدام شاه شجاع ) گزیده اند.

مصلح سلجوقی      هامبورگ، جرمنی

05.06.2011